

## تهیدستان شهری و پوپولیسیم

### نقش سیاسی مازاد نسبی نیروی کار

از آنجا که فعل و انفعال شکل‌گیری طبقات و قشربندي اجتماعي در جوامع پیراموني، بخاطر محدودیتهای ساختی - تاریخی آن را، از درجه بالایی از افتراق برخوردار نیست، لذا نمی‌توان صرفاً با اتکاء بر مقولات عام ارزیابی طبقات، طبقات و اقشار موجود در این جوامع، علی‌الخصوص جوامع شهری کشورهای پیراموني را مورد بررسی قرار داد. اهمیت این موضوع را بویژه می‌توان در برخورد با برخی از اقشار و لایه‌های اجتماعي در شهرهای بزرگ جوامع پیراموني و عدم انطباق این اقشار با گروه‌بندی‌های عام طبقاتي دریافت. در این صورت ضروري بنظر می‌رسد که با دقتی بیشتر، به تشریح اقشار موجود در جوامع پیراموني بپردازیم تا تأثیر آنان را در مبارزه طبقاتي هر چه روشن‌تر نمایان سازیم.

بر این اساس چنانچه در این جوامع از اقشاري تحت عنوان "تهیدستان شهری"<sup>1</sup> صحبت به میان می‌آید که نه در زمره پرولتاریا و خرده بورژوازي و به طریقی اولي نه در زمره بورژوازي قرار دارند، باید پرسید اولاً موقعیت طبقاتي این اقشار چیست و این موقعیت چگونه مشخص می‌شود؟ و ثانیاً موضع طبقاتي و حرکت سیاسی و نقش انقلابي - و یا ضد انقلابي - این اقشار را چگونه می‌توان تشخیص داد؟

پیش از پرداختن به چرایی و چگونگی پیدایش این اقشار ذکر دو نکته ضروري می‌رسد؛ اول آنکه تهیدستان شهری از اقشار اجتماعي ویژه جوامع پیراموني نبوده و در آغاز رشد و انکشاف سرمایه‌داری "مرکزي" و مراحل اولیه صنعتي شدن نیز می‌توان حضور تهیدستان شهری را در جنبش‌ها و حرکات اجتماعي مشاهده کرد. اما آنچه که به حضور مؤثر تهیدستان شهری در جوامع پیراموني ویژگی می‌بخشد، اهمیت نقش این اقشار در جنبش‌ها و حرکات اجتماعي است. در جوامع پیراموني بخاطر شکل تحقق سرمایه‌داری، تهیدستان شهری با همزیستی میان دو نوع از سازمان‌یابی نیروی کار (قطب مدرن و قطب عقب مانده) روبرویند. ازین طریق تهیدستان امکان می‌یابند تا در فعالیت‌های اقماری قطب مدرن (اشتغال سازمان نیافته) به کار مشغول شوند و خود را باز تولید نمایند. لذا علیرغم ادغام نشدن این اقشار در قطب مدرن (اشتغال سازمان یافته)، بخاطر بهره‌وری از اشتغال سازمان نیافته (قطب عقب مانده)، تهیدستان شهری می‌توانند در صحنه سیاسی نقش فعالی را ایفا نمایند. دوم آنکه اغلب از مفاهیمی چون "لومپن پرولتاریا"، "مادون پرولتاریا" و "شبه پرولتاریا" برای نشان دادن آنچه‌ها بدان "تهیدستان شهری" اطلاق می‌کنیم، استفاده می‌کنند، در اکثر متون کلاسیک نیز منظور از "لومپن پرولتاریا" در واقع تنها بخشی از آن چیزی است که ما نام "تهیدستان شهری" بدان می‌دهیم. در خلال توضیحاتی که بعداً می‌آید این مقوله روشن‌تر خواهد شد.

در آغاز این بحث کوشش می‌کنیم تا با استفاده از تعریف کلاسیک طبقه، پایگاه تهیدستان شهری را به سنجش گذاریم. در این تعریف دو ضابطه کاملاً مشخص گنجانیده شده است؛ اول برخورداري از موقعیت مشترك در فرآیند تولید، دوم آگاهی (وقوف) بر این اشتراك موقعیت و یا برخورداري از آگاهی طبقاتي. اما کاربرد ضابطه اول در مورد تهیدستان شهری به بررسی پویای پیدایی این اقشار مشروط است تا بتوان از یکطرف چگونگی مشارکت این اقشار در کل تولید اجتماعي و نحوه استخراج ارزش اضافي از آنان را معلوم نمود و از طرف دیگر با طرح زمینه‌ای که این اقشار از طریق آن به کسب نائل می‌شوند، بتوان مناسباتی را که آگاهی این اقشار را مشروط می‌کند و بدان جهت می‌بخشد تشخیص داد.

### منشاء تهیدستان شهری

بررسی علل و منشاء پیدایش تهیدستان شهری در پویای توسعه سرمایه‌داری پیراموني، علاوه بر آنکه خصلت‌یابی اجتماعي اقشار تهیدست را ممکن می‌سازد تحلیل پویای را که این اقشار

<sup>1</sup> - از نظر سازمان‌یابی نیروی کار، تهیدستان شهری همان مازاد نسبی نیروی کار است.

بر اساس آن زمینه بروز جنبش‌های پوپولیستی را فراهم می‌آورند نیز میسر می‌دارد. البته توجه به این نکته مریست که حضور تهیدستان همواره زمینه‌ساز جنبش‌های پوپولیستی نیست، یعنی از یکطرف تهیدستانی که به علت عوامل رکودی (توضیح داده خواهد شد) به شهر مهاجرت می‌نمایند، امکانات بالقوه و بالفعل بر پا نمودن اینگونه جنبشها را ندارند و از طرف دیگر اگر بسط سرمایه‌داری پیرامونی در مقطعی قدرت جذب تهیدستان را داشته باشد،<sup>2</sup> در حقیقت دیگر زمینه ظهور پوپولیسم از میان برمی‌خیزد؛ لذا مرتبط دانستن موجودیت تهیدستان شهری با جنبش‌های پوپولیستی همواره و تحت هر شرایطی صادق نیست.

منبع اصلی تهیدستان شهری روستاست. بعلا سلب شدن امکانات زندگی و معیشت در روستا، گروهی از روستائیان اقدام به مهاجرت می‌نمایند. اما مهم آنست بگوئیم چرا و در چه هنگام این جابجائی آغاز می‌شود. در تولید کشاورزی، علیرغم وجود بیکاری پنهان از زمان پیدائی جوامع روستائی. مهاجرت بدینصورت و در این مقیاس صورت نمی‌گرفت و روستا افزایش جمعیت را در خود حفظ می‌کرده است. اما اینکه در مقطع خاصی مهاجرت‌های وسیعی از روستا آغاز می‌گردد و جابجائی‌های وسیع منطقه‌ای بوقوع می‌پیوندد، دقیقاً بخاطر تحولاتی است که در خارج از روستا اتفاق افتاده، بر روستا اثر گذارده و سبب برهم خوردن ساختهای اقتصادی اجتماعی روستا شده است.

این ساختها به دلایل گوناگون دچار دگرگونی می‌شوند که در اینجا بررسی جزئیات آن هدف ما نیست. بطور کلی باید گفت که در مناسبات پیش سرمایه‌داری ارتباط روستا و شهر، ارتباطی متقابل بوده، بدین صورت که شهر مازاد اقتصادی روستا را تصاحب می‌کرده و روستا نیز در مقابل آن، کالاهای ساخته شده و خدمات دریافت می‌داشته است. سازمان‌یابی کار در روستا نیز دقیقاً در رابطه با استخراج و بازتولید مازاد صورت می‌گرفته است. در اثر پیدایش پویش‌های جدید (نطفه‌بندی مناسبات سرمایه‌داری) در شهرها، بتدریج در نحوه مصرف این مازاد نیز تغییراتی پدید می‌آید و این تغییرات نیز سازمان‌یابی کار در روستا را دچار دگرگونی می‌کند. این تغییرات بطور خلاصه عبارتست از: تجارتي شدن مازاد اقتصادی و در پی آن گسترش نقدینه کاری، تخصصی شدن بعضی از تولیدات روستا، پیدائی تغییراتی در روشهای تولیدی برای افزایش باروری و غیره. همه این عوامل به بر هم خوردن سازمان‌یابی نیروی کار و افزایش بیکاری در روستا منجر می‌شود. مازاد جمعیتی که از طریق این پویش در روستاها تمرکز می‌یابد دیگر عملاً از سازمان‌یابی کار در روستا (در پیش سرمایه‌داری)، خارج شده و مترصد "مفري" است تا ازین "موقعیت تنگ" بدر آید. شهر در این هنگام عرضه کننده این "مفر" است.

شهرنشینی و توسعه شهری، بهنگام بسط نظام سرمایه‌داری در زمره پویشهای لاینفک این نظام و در حقیقت ملازم بسط این شیوه تولید است. در جوامع مرکزی، توسعه شهری و توسعه صنعتی در ارتباط متقابل با یکدیگر صورت گرفت. اما در سرمایه‌داری پیرامونی پویش شهرنشینی بر پویش صنعتی شدن تقدم دارد و برخلاف جوامع مرکزی صنعت موتور شهرنشینی نیست. اگر چه جوامع پیرامونی در مراحل از توسعه سرمایه‌دارانه پویش ویژه‌ای از صنعتی شدن (صنایع جایگزین واردات) را طی می‌کنند اما این پویش در مراحل آغاز می‌شود که شهرنشینی تحقق یافته است. از طرف دیگر در این جوامع مهاجرت نیز با توسعه صنعتی همراه نیست. مسئله مهاجرت روستائیان به شهر و شهرنشینی از جمله نمودهای برجسته بر هم خوردن ساخت کهن اقتصادی - اجتماعی بر اثر بسط مناسبات سرمایه‌داریست. در جوامع مرکزی بین کنده شدن روستائیان (اقتشار مختلف به دلایل مختلف) و صنعتی شدن و شهرنشینی نوعی "همزمانی" وجود دارد که بخاطر امکان تاریخی بسط سرمایه‌داری در آن

<sup>2</sup> - در بحث‌های فعلی از پیش‌گویی درباره آینده توسعه سرمایه‌داری پیرامونی و مهمتر از آن چگونگی طرح آلترناتیوهای انقلابی در مقابل این توسعه، خودداری کرده‌ایم. بحث‌های موجود در این زمینه بسیار گسترده هستند و خود مستلزم مطالعه‌ای مخصوص به خود می‌باشند.

جوامع، بتدریج در طی پویای صنعتی شدن نیروی کار رانده شده از روستا در اشتغال سازمان یافته ادغام می‌شود. اما انعکاس هر یک از پویای‌های مهاجرت، صنعتی شدن و شهرنشینی بهنگام بسط مناسبات سرمایه‌داری در جوامع پیرامونی از نوعی ویژگی برخوردار است که این امر را بایستی دقیقاً ناشی از شکل تحقق شیوه تولید سرمایه‌داری در این جوامع دانست.<sup>3</sup>

تقدم پویای شهرنشینی بر پویای صنعتی شدن در جوامع پیرامونی تا بدانجاست که در این جوامع بایستی از شهر بعنوان ایجادکننده درآمد نام برد و همانند جوامع مرکزی نمی‌توان از آن بعنوان ایجادکننده کار یاد نمود. مراد از کار در اینجا همانا اشتغال سازمان یافته است که در جوامع پیرامونی بخاطر وجود مشاغل حاشیه‌ای در شهرها اشتغال سازمان یافته در جوار سازمان‌یابی عقب مانده‌تری قرار می‌گیرد که نیروی کار جذب نشده به بازار کار را در خود به اشتغال وامی‌دارد. لذا در جوامع پیرامونی شهرها رشد کرده و بیکاران را در خود متمرکز می‌کند. در همین مرحله است که مهاجرین به تهیدستان بعنوان یک گروه اجتماعی تازه تبدیل می‌شوند و پویای قشربندی جدیدی در شهرهای بزرگ جوامع پیرامونی آغاز می‌گردد. آنچه که در پویای باز تولید تهیدستان شهری ازین به بعد مؤثر می‌افتد همانا "محیط شهر است" محیطی که تهیدستان در آن خود را باز تولید کرده و به درجاتی از آگاهی نائل می‌آیند و امکانات بالقوه و بالفعل انقلابی خود را به نمایش می‌گذارند.

اگر محیط کار زمینه اصلی کسب آگاهی برای پرولتاریا است، این زمینه برای تهیدستان شهری در واقع محیط زندگی این اقشار است. تشریح محیط زندگی تهیدستان شهری - که آنان از طریق این محیط به باز تولید خویش می‌پردازند - در تعیین پایگاه طبقاتی این اقشار نقش کاملاً بارزی ایفا می‌نماید. اما بایستی در نظر داشت که پویای تبدیل مهاجرین بعنوان گروه اجتماعی به تهیدستان شهری پویای همگون نیست بدین معنا که نه علل مهاجرت مهاجرین، نه تبدیل آنان به اقشار تهیدست لزوماً مشابه یکدیگر نیستند (بعداً به این بحث باز خواهیم گشت) و اساساً تهیدستان شهری نیز دارای اقشار مختلف می‌باشند. بعلاوه برقراری ارتباط بین قطب عقب‌مانده (فعالیت‌های اقماری سرمایه‌داری) و تهیدستان نیز ارتباطی متجانس نبوده و خود این امر قشربندی در این گروه را تشدید می‌نماید. لذا در رابطه با تنوع اقشار مهاجر و تنوع فعالیت‌هایی که در شهر بدان می‌پردازند، مشکل بتوان برای تعیین پایگاه طبقاتی این اقشار از موقعیت مشترک اینان در فرآیند تولید (محیط کار) سخن گفت. شهر در جوامع پیرامونی در آغاز بعنوان بازار مصرف و سپس در رابطه با پویای صنایع جایگزین واردات بعنوان بازار کار مطرح می‌گردد. با توسعه سرمایه‌داری در این جوامع، انعکاس پویای‌هایی که در شهر بوقوع می‌پیوندد در روستا به صورت گسیختگی ساخت اقتصادی - اجتماعی و نهایتاً مهاجرت متبلور می‌شود و بدین ترتیب شهر بعنوان پایگاه مهاجرین مطرح می‌شود. جایگیری مهاجرین در شهر بر اساس افتراق فضایی<sup>4</sup> موجود در آن انجام می‌گیرد: پست‌ترین مکان‌های شهری، کناره‌های شهر در اتصال با جاده‌ها، حول و حوش مراکز کاری و عبور و مرور، این امر سبب پدید آمدن مناطق حاشیه‌ای شهری می‌گردد که در پست‌ترین شکل خود زاغه‌ها را پدید می‌آورند. در این اماکن گروه‌های زیادی با تراکم زیادتری زندگی می‌کنند که آنها را آشنائی‌هایی از قبیل، خویشاوندی، هم ولایتی و هم مذهبی گرد هم آورده است. پس از تشکیل این هسته‌ها، مهاجرین تازه وارد نیز از طریق یک آشنائی قبلی به این جمع‌های از پیش آماده وارد می‌شوند و چنانچه در رابطه با عوامل برشمرده در فوق نتوانند هیچگونه ارتباطی با این جمع حاصل کنند، جستجوی خود را در شهر آنقدر ادامه می‌دهند تا بالاخره جمع مورد نظر خود را بیابند، بدین ترتیب انعکاسات اولیه پویای تبدیل مهاجرین به تهیدستان در محیط شهری عبارتست از تشکیل اجتماعی در شهر که عمدتاً در بدو تشکیل عوامل بازمانده از روستا

3- ر. ک. به "افتراق در شیوه‌های تولید" و "سرمایه‌داری پیرامونی".

4- افتراق فضایی عبارتست از انعکاس افتراق موجود در جامعه در شهر، چرا که پویای شکل‌گیری فضا (شهرنشینی) منعکس کننده شیوه تولید است.

اجتماع آنها را مشروط کرده است. اما این اجتماعات در شهر با مناسبات نوین ارتباط برقرار کرده تا آنجا که این ارتباط مستقیماً بر شکل‌گیری طبقاتی آنها تأثیر می‌گذارد. این گونه گروه‌ها در شهر دارای یک زندگی "درون جماعتی" خاص خود هستند و به فعالیت‌های دسته جمعی (مذهبی، تعاونی، سنتی و عمدتاً غیر سیاسی) می‌پردازند. تهیدستان به‌مراه آداب و رسوم روستائی خود، توانائی و امکانات خود را در این مجتمع‌ها بکار می‌گیرند؛ از تولیدات سنتی گرفته (با ابزاری بسیاری ابتدائی) تا نگاهداری انواع دام و طیور و بکار انداختن سرمایه اندک خدماتی (مغازهداری، خرده‌فروشی، مسافرکشی، آبرسانی و غیره) که از "موهبت‌های" شهر است روزگار می‌گذرانند. بسیاری هم در سایر فعالیت‌های حاشیه‌ای شهری (قطب عقب مانده) به کار مشغول می‌شوند و برخی هم بر اساس طول مدت ماندگاری و کسب تجربه و تخصص، در نیروی کار سازمان یافته ادغام می‌شوند. بهر صورت این شیوه از تجمع تهیدستان نوعی فاصله میان آنها و زندگی معمولی در شهر بوجود می‌آورد. این محلات بسیاری از خدمات شهری را خود برای خود فراهم می‌آورند و بتدریج در طول زمان با محیط اطراف ارتباط برقرار کرده و از خدمات شهری منطقه استفاده می‌کنند و خود نیز به انحاء مختلف به مناطق اطراف سرویس می‌دهند (که یکی از انواع فعالیت‌های این اقشار است) اما هرگز بعنوان گروه اجتماعی در منطقه و یا محله شهری ادغام نمی‌شوند.<sup>5</sup>

زندگی اینان در شهر تا حدی ادامه زندگی روستاست و تا حدی هم حاصل زندگی شهری. هرچه مناسبات سرمایه‌داری در این جوامع شکوفاتر باشد، شهرنشینی نیز از رونق بیشتری برخوردار است و در این صورت تداوم زندگی روستائی در شهر کاملاً دستخوش تحول شده و بتدریج از میان می‌رود. ارتباط تهیدستان با زندگی شهری دارای وجوه چندیست که در رابطه با چگونگی مناسبات اقتصادی - اجتماعی در هر مرحله، یکی از این وجوه عمده می‌شود و متقابلاً خود زندگی شهری را متاثر می‌سازد. اینان در شهر بتدریج با مناسبات و نهادهای شهری در سطوح مختلف آشنا شده و با آنها ارتباط برقرار می‌کنند، با این وجود نمی‌توان ارتباط ویژه و مستمری را - خاصه در سطح فعالیت‌های سیاسی - با زندگی شهری برای تهیدستان منظور داشت. خلاصه آنکه مجموعه این شکل از زندگی و عدم دستیابی به شغلی ثابت و بالنتیجه روی آوردن به مشاغل حاشیه‌ای، زمینه آگاهی تهیدستان را مشروط می‌نماید.

#### اشتراک در «موقعیت اجتماعی»

حوزه‌های فعالیت تهیدستان شهری بسیار متنوع بوده و خاصه در جوامع پیرامونی، جابجائی اشتغال نیز این تنوع را افزایش داده است. هیچیک از آنان دارای شغل ثابتی نیستند؛ به زحمت می‌توانند حرفه‌ای را که برای سد جوع بدان مشغول می‌شوند برای مدتی طولانی حفظ کنند. هیچیک از این عده از شغل صنعتی برخوردار نیستند و به ندرت با لوازم ماشینی کار می‌کنند؛ عمدتاً در رده‌های بسیار پائین پالایش حرفه‌ای قرار دارند؛ فعالیتشان در محدوده شهرهای بزرگ متمرکز است و بطور کلی در بخش‌های مختلف قطب عقب مانده سرمایه‌داری جوامع پیرامونی به فعالیت می‌پردازند، مانند شاگردی در کارگاه‌های کوچک، (نجاری، آهنگری، رنگرزی، تعمیرات و ازین قبیل) تنها امکان شغلی که برایشان در کارگاه‌های بزرگ وجود دارد، کارگاه‌های ساختمانی، راه و پل‌سازیست که بعنوان کارگر ساده و آنهم به شکل روزمزد استخدام می‌شوند.

بسیاری نیز در بخش‌های خدماتی و توزیع (باربری، ماشین پائی و ماشین شوئی، بلیط فروشی، خرده فروشی، واکسی و ازین قبیل) مشارکت دارند، پائین‌ترین اقشار این بخش را که به

<sup>5</sup> - منظور از عدم ادغام تهیدستان شهری در نظام حاکم بر شهر ر حقیقت عدم ادغام تهیدستان بعنوان گروه اجتماعی است و نه عدم ادغام فرد فرد این گروه.

کارهائی نظیر قاچاق، دزدی، فحشا و... می‌پردازند، می‌توان در زمره لومپن پرولتاریا به حساب آورد.<sup>6</sup>

بعبارت دیگر تهیدستان عمدتاً در حاشیه مناسبات و فعالیت‌های سازمان یافته سرمایه‌داری جوامع پیرامونی باز تولید می‌شوند. بر این اساس مناسبتر است که موقعیت مشترک این گروه را نه در فرآیند تولید، که در کل نظام اجتماعی در نظر گیریم. با توجه به این موقعیت مشترک است که می‌توانیم از اقشاری تحت عنوان تهیدستان شهری سخن بمیان آوریم. این موقعیت مشترک در واقع عبارتست از در حاشیه قرار گرفتن نیروی کار نسبت به بازار کار سازمان یافته. وجود مازاد نسبی نیروی کار و بقای قطب عقب مانده سرمایه‌داری باعث می‌گردد تا ناپایداری شغلی این اقشار وضعیتی دائمی بخود گیرد. این ناپایداری موقعیت مشابهی را برای این اقشار در چهارچوب ارتباط بازار کار (اشتغال سازمان یافته) فراهم می‌آورد. این ناپایداری در نوع فعالیت تهیدستان شهری نیز متبلور می‌شود، یعنی عمدتاً رشته فعالیت آنها خود ناپایدار و روز به روز است. همچنانکه ابتدا متذکر شدیم، پویای باز تولید تهیدستان شهری و لومپن پرولتاریا در جوامع مرکزی نیز انجام می‌گرفته است. یعنی بعنوان مثال کارگری که از بخش کشاورزی یا پیشه‌وری بیرون رانده می‌شده، تا هنگام ادغام و جذب به بازار کار، امکان تبدیل او به تهیدست و لومپن وجود داشته، اما تفاوت اصلی این تهیدست با تهیدست جوامع پیرامونی در حقیقت تفاوت در چند و چونی پویای این ادغام می‌باشد، چرا که تهیدست جوامع مرکزی در اشتغال سازمان یافته ادغام شده، در حالیکه در جوامع سرمایه‌داری پیرامونی تهیدست شهری با یک موقعیت دائمی تعلیق اشتغال روبروست. و بر اساس همین موقعیت یعنی عدم تثبیت شغلی در رابطه با سازمانیابی نیروی کار تهیدستان جوامع پیرامونی ویژگی می‌یابند.

نکته مهم در این رابطه آنستکه زمینه وجودی این تعلیق در حقیقت زمانی فراهم می‌آید که اشتغال سازمان یافته‌ای (قطب مدرن) وجود داشته باشد، به عبارت دیگر تفاوت تهیدست جوامع پیرامونی و جوامع مرکزی دقیقاً منبعث از تفاوتی است که میان سرمایه‌داری پیرامونی و سرمایه‌داری مرکزی وجود دارد؛ اولی بخاطر گرایش به دو قطبی شدن، زمینه تعلیق

6 - برای روشن شدن موقعیت تهیدستن شهری، لومپن پرولتا و پلپ شهری لازمست که بطور کلی بر اساس یک بررسی تاریخی، به اجمال پویای باز تولید "اقشار حاشیه‌ای" را تشریح نمایم. سازمانیابی نیروی کار در پیش سرمایه‌داری عمدتاً بر محور نوعی تقسیم کار میان شهر و روستا (نیروی کار موجود در شهر و روستا) قرار داشت: تولید مازاد کشاورزی در روستا، عامل اصلی سازمانیابی نیروی کار در روستا بود، و مصرف (حفظ و تداوم) این مازاد در شهر عامل اصلی سازمانیابی نیروی کار در شهر را تشکیل می‌داد. علیرغم مصرف اندک مازاد و وجود بیکاری پنهان در روستا، امکان جابجایی نیروی کار (از روستا به شهر) بسیار محدود بود.

کسانی که در حاشیه تولید و توزیع و مصرف مازاد و خارج از پویای استخراج و باز تولید مازاد قرار می‌گرفتند. در واقع از اقشار حاشیه‌ای در مناسبات پیش سرمایه‌داری بودند و مقرشان عمدتاً در شهر بود و این امر بدان خاطر است که تعمیق تقسیم کار در شهر بمراتب پیش‌تر از روستا است: کسانی مانند کولی‌ها، لوطی‌ها، رمالان، مارگیران جادوگران، معرکه‌گیران، نقالان و ازین قبیل. در متون کلاسیک به اقشار حاشیه‌ای موجود در پیش سرمایه‌داری پلپ شهری اطلاق می‌شده است (البته گفتار فوق بهیچ عنوان وجود طبقات بهره‌کش را خارج از روستا فراموش نمی‌کند اما چون بحث بر سر موقعیت نیروی کار است، عنوان شهر و روستا بیشتر بخاطر اشکال تقسیم اجتماعی کار می‌باشد و نه چیز دیگر از قبیل نادیده انگاشتن طبقات بهره‌کش خارج از روستا).

در مناسبات سرمایه‌داری بدو فضای (مقر - مکان) تولید از روستا به شهر انتقال می‌یابد، شکل بهره‌کشی به استخراج ارزش اضافی تغییر می‌یابد. لذا سازمان یابی نیروی کار بر اساس چگونگی شرکت در پویای تولید ارزش اضافی تعیین می‌شود. در این مناسبات بخاطر بر هم خوردن ساخت‌های اجتماعی - اقتصادی روستا، مهاجرت‌های عظیمی صورت می‌گیرد که بخاطر امکان تاریخی بسط سرمایه‌داری، نیروی کار بندریج در یک دوره 150 ساله در پویای تولید ارزش اضافی، جذب بازار کار سرمایه‌داری می‌شود. پویای صنعتی شدن در مسیر انکشاف خود، روستا را هم در بر گرفته و با مکانیزاسیون کشاورزی مجدداً شهر و روستا بعنوان یک سیستم واحد ارتباط متقابل خود را برقرار می‌کنند. در این میان نیروی کار در قطب سازمان یافته اشتغال ادغام شده و در بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعت و خدمات بکار مشغول می‌شود.

اما در جوامع پیرامونی بخاطر وجود سرمایه‌داری دو قطبی و همزیستی شیوه‌های تولید سرمایه‌داری و شیوه‌های تولید ماقبل آن نه تنها ما با هر دو صورت پلپ شهری و لومپن پرولتاریا در شهرها مواجهیم، بلکه با اقشار دیگری روبرویم که از روستا مهاجرت کرده و جذب بازار کار سرمایه‌داری نشده اما بنوعی در فعالیت‌هایی که در حول فعالیت‌های سرمایه‌داری ایجاد شده بکار مشغولند و به هیچ عنوان نمی‌توان آنها را در جرگه پلپ مشاغلی که بدان مشغولند از نمودهای برجسته این اقشار هستند لذا گرد آوردن کلیه اقشار حاشیه‌ای تحت عنوان "تهیدستان شهری" بدان منظور است که در این عنوان، شاغلین قطب عقب مانده، شاغلین فعالیت‌های سنتی، لومپن‌ها و پلپ شهری نیز گرد آورده شده است.

اشتغال و امرار معاش از طریق قطب عقب مانده را برای تهیدستان شهری فراهم می‌آورد، در حالیکه سرمایه‌داری مرکزی بخاطر شرایط تاریخی بسط آن، گرایش به سازماندهی کل نیروی کار موجود (از جمله تهیدستان) را دارد.

حاصل آنکه این اقشار بر هم خوردن ساخت اقتصادی - اجتماعی روستا، مجبور به مهاجرت می‌شوند. در شهر بین قطب عقب مانده و حضور این اقشار، ارتباط مستقیم و متقابلی برقرار می‌گردد، قطب عقب مانده از وجود این مازاد نیروی کار به فوق بهره‌کشی می‌پردازد و متقابلاً این اقشار نیز از این قطب در حد سد جوع تغذیه می‌کنند. لازم به یادآوریست که قشر بندی تهیدستان بعلت وجود اقشار مختلف هم بهنگام مهاجرت از روستا و هم بعلت پویش‌های ناهمگونی که در شهر طی می‌کنند، خود به شکلی ناهمگون صورت می‌گیرد، یعنی اساس این قشر بندی از یکطرف متکی به روستاست که مهاجر سرمایه اندک (اعم از جنسی و یا نقدی) و یا نیروی کار غیر ماهر خود را (که تخصص ابتدائی پیش سرمایه‌داری را نیز شامل می‌شود) به شهر می‌آورد؛ و از طرف دیگر وابسته است به پویش ناهمگون ادغام این اقشار ناهمگون مهاجرت کرده در بخش‌های مختلف قطب عقب مانده. لذا ویژگی دیگر اقشار تهیدست که از نظر زمینه کسب آگاهی بایستی بدان توجه نمود، همین ناهمگنی تجدید قشر بندی اقشار تهیدست است. بر این اساس بایستی کلیه افرادی که در فعالیتهای اقماری قطب مدرن سرمایه‌داری (اعم از حاشیه نشینان و یا زاغه نشینان) به کار مشغولند و کسانی که در شهر از طریق فعالیتهای حاشیه‌ای سنتی روزگار می‌گذرانند و لومپن پرولتاریا و پلپ شهری را در زمره اقشار تهیدست در نظر گرفت. بعلاوه جذب این اقشار به قطب مدرن نیز به شکل ناهمگونی صورت می‌گیرد و در صورت رشد سرمایه‌داری در جوامع پیرامونی، بخشی از این اقشار از طریق پویش‌های گوناگونی جذب قطب مدرن می‌شوند. نتیجه آنکه در رابطه با اولین شرط تعیین پایگاه طبقاتی، دو خصلت عمده را برای تهیدستان شهری می‌توان برشمرد:

الف - تثبیت تعلیق اشتغال: بعلت وجود مازاد نسبی نیروی کار و امکان برخورداری از مشاغل حاشیه‌ای در قطب عقب مانده توأم با بیکاری پنهان؛

ب - وجود ناهمگنی در میان اقشار تهیدست شهری که در صورت جذب شدن به قطب مدرن ناهمگنی در شکل ادغام نیز باقی خواهد ماند.

### زمینه‌های کسب آگاهی

حال باید به ضابطه دوم، یعنی مقوله آگاهی طبقاتی بپردازیم. با توجه به تنوع موقعیت اقشار تهیدست (در رابطه با وجود رشته‌های متنوع در قطب عقب مانده) نمی‌توان کسب آگاهی این اقشار را منوط به محیط کار آنان دانست همانگونه که نمی‌توان از اشتراك موقعیت در فرآیند تولید در مورد تهیدستان شهری سخن گفت. زمینه آگاهی تهیدستان شهری بخاطر اشتراك موقعیت در کل نظام اجتماعی، عموماً از طریق محیط زندگی آنان فراهم می‌گردد. محیط زندگی تهیدستان بیش از هر چیز از نظام اجتماعی حاکم در شهر تاثیر می‌پذیرد و بر این اساس آگاهی آنان در رابطه با کلان فرهنگ شهری حاکم<sup>7</sup> مشروط می‌گردد (ر. ک به محیط زندگی مهاجرین در شهر). در مورد این اقشار (برخلاف پرولتاریا) نمی‌توان از آگاهی طبقاتی سخن به میان آورد.

بلکه اینان بخاطر تاثیر پذیری از محیط اجتماعی از نوعی آگاهی ارتقاء طبقاتی برخوردارند. لذا در حله نخست بایستی بین آگاهی طبقاتی و آن نوع از آگاهی که اساسش بر عدالت‌خواهی و توزیع عادلانه تولید اجتماعی استوار است تفاوت قائل شد. پیش از شکافتن این موضوع لازمست که روشن نماییم، امکانات و زمینه کسب آگاهی را بهنگام مهاجرت چگونه عواملی مشروط می‌کنند.

7 - در ارتباط با گسترش مناسبات سرمایه‌داری، اصولاً می‌توان کلان فرهنگ شهری را عنوان نمود و آن عبارتست از فرهنگ جامعه مصرفی و اثرات ترویجی الگوهای جدید مصرف، تبلیغات مختلف و بطور کلی عناصری ازین دست، تشکیل دهنده کلان فرهنگ شهری هستند (این مفهوم عمدتاً غیر طبقاتی بودن این عناصر را نشان می‌دهد).

در ابتدای این بحث به هنگام تبیین پایگاه طبقاتی تهیدستان، بخاطر ضرورت مبحث، به طرح منشاء تهیدستان پرداختیم، اما در آنجا راجع به چند و چونی، حرکت این اقشار از روستا سخنی به میان نیامد؛ لیک به اجمال اشاره گردید که علت اصلی آن، محدود ماندن سطح تولیدات معیشتی در مقابل افزایش جمعیت از یکطرف و یا بر اثر دگرگونی ساخت اقتصادی - اجتماعی روستا از طرف دیگر می‌باشد. در اینجا برای تبیین مقوله آگاهی طبقاتی تهیدستان شهری لازمست که مسأله مهاجرت روستائیان به شهر بیشتر شکافته شود، چون نحوه و علت حرکت مهاجرین مستقیماً بر پویش آگاهی این اقشار اثر می‌گذارد. بعلاوه در جوامع پیرامونی رونق و یا رکود سرمایه‌داری مستقیماً بر نوع مهاجرتها و کیفیت کلان فرهنگ شهری تاثیر می‌گذارد و ما در اینجا بی‌آنکه به علل رونق و یا رکود در این جوامع بپردازیم، اثر این دو وضعیت را به اجمال در مهاجرتها ارزیابی می‌نمائیم.

### بررسی مهاجرت‌های داخلی

به موازات روند صنعتی شدن در سرمایه‌داری پیرامونی و در رابطه با گسیختگی‌های عظیم میان بخشی و میان رشته‌ای، تضاد شهر و روستا در این جوامع افزایش یافته و بدنبال آن مهاجرت‌های داخلی نیز تشدید می‌گردید. در واقع مهاجرت‌های داخلی عامل انتقال نیروی کار از بخش پیش سرمایه‌داری به بازار کار (سرمایه‌داری می‌باشند. اما بایستی توجه داشت که این انتقال لزوماً به معنی ادغام در این بازار کار نیست. برای تشریح مسئله می‌توان مهاجرت را بعنوان یک باز توزیع جمعیتی به دو شکل مطرح نمود: در محلی، مناطقی مهاجر فرست هستند که یا دچار عوامل رکودی - یعنی افت تولید و محدود ماندن حجم تولید در مقابل افزایش جمعیت باشند و یا عوامل تغییر دهنده در آنجا دگرگونی ایجاد کند یعنی سرمایه‌گذاری، دگرگونی در روشهای تولید و یا بکارگیری روشهایی که موجب افزایش بازده کار می‌شوند. در این بحث نیز مهاجرت در رابطه با این دو شکل از عوامل بررسی می‌گردد. مؤثر افتادن هر یک از ایندو، در مهاجرت، تاثیر قطعی بر اقشار مهاجر بجای می‌گذارد که ما تبلور آنرا در خواستها، انحاء آگاهی و حرکت‌های سیاسی تهیدستان باز خواهیم یافت.

عوامل رکودی: هنگامیکه جمعیت روستائی بدون افزایش حجم تولید افزایش یابد (بعنوان مثال بر اثر افزایش خدمات پزشکی و بهداشتی و افت نرخ مرگ و میر)، جمعیت اضافی، ناچار است که مهاجرت کند. مهاجران از فرط اجبار به شهر رفته و حاضرند به پست‌ترین شرایط شغلی و درآمدی تن در دهند. در این موقعیت قطب مدرن بیش از آن ضعیف است که بتواند از نیروی کار موجود (حتی از نیروی کار متخصصین) استفاده کند. از آنجا که قطب عقب مانده عمدتاً در رابطه با پویائی قطب مدرن بعد می‌گیرد و تنوع می‌یابد، امکانات قطب عقب مانده نیز بر اثر رکود اقتصادی بسیار محدود می‌گردد. شهر در این وضعیت متورم می‌شود و اگر رکود اقتصادی ادامه یابد، مهاجر مجدداً به روستا باز خواهد گشت. در مجموع این مهاجرین در رابطه با شرایط حاکم اقتصادی هیچ گریزی در پیش رو ندارند. محدودیت‌ها و اجبارات اقتصادی، سطح توقع آنها را تا حد زنده ماندن پائین می‌آورد و هم از اینروست که تحت این شرایط، امکانات انقلابی تهیدست از او سلب شده و او بحالتی منفعل این جابجائی را برای زنده ماندن ادامه خواهد داد.

عوامل تغییر دهنده: همراه با گسترش تولید کالائی گسترده، ورود سرمایه و ماشین به روستا، تغییرات قابل توجهی در ساخت این روستاها بوجود می‌آید و نیروی کار موجود در روستا از ابزار تولید جدا می‌گردد. در این حالت شهر بزرگ منطقه به بازار کاری تبدیل می‌شود که امکان جذب تمامی نیروی کار عرضه شده را ندارد و در نتیجه نیروی کار عرضه شده بیش از تقاضای موجود خواهد بود. شهر در این وضعیت در رابطه با محلات پست (زراغه‌ها و کپرها و...) رشد می‌یابد. هنگامیکه از عوامل تغییر دهنده سخن به میان می‌آید بایستی توجه داشت که وجود این عوامل لزوماً به معنی ادغام کلیه مهاجرین در بازار کار نیست، بلکه

مهاجرین به سبب تغییرات ایجاد شده در روستا (اشاعه کار دستمزدی و بطور کلی نقدی شدن روابط مبادلات) به شهر می‌آیند، اگر چه ممکن است که در شهر هم بیکار باشند.

مراد از بیکاری در اینجا امکان بهره‌وری از مشاغل حاشیه‌ای و یا بیکاری پنهان می‌باشد. اما بهر صورت در شهرهایی که پویایی اقتصادی<sup>8</sup> وجود دارد، امکانات شغلی برای مهاجر فراهم‌تر است و بخشی ازین مازاد نسبی نیروی کار نیز در مشاغل ناشی ازین پویایی (ماشین‌سوئی، نگهبانی و غیره) جذب می‌شوند.

ویژگی مهاجرینی که در اثر عوامل تغییر دهنده مهاجرت می‌کنند آنستکه سطح خواسته‌هایشان به مراتب بیشتر از مهاجرینی است که در اثر عوامل رکودی مهاجرت کرده‌اند. چرا که در اثر این عوامل، بدو در مبداء مهاجرت بخاطر رواج اقتصاد پولی تغییراتی پدید می‌آید که مهاجر پیش از ورود به شهر در قلمرو نظام پولی قرار می‌گیرد و پس از مهاجرت نیز به درون نظام دستمزدی وارد می‌شود، یعنی در حقیقت این مهاجر در داخل محدوده بازار سرمایه‌داری جابجا شده است و حاضر نیست که به هر شرایط کاری تن دهد. برای مهاجرانی از ایندست از ابتدای مهاجرتشان مسئله اشتغال مطرح بوده و در شهر نیز بدنبال تحقق این خواست می‌روند. اما در حالت رکودی مهاجر در واقع هنوز در قلمرو اقتصاد پیش سرمایه‌داری است و بازگشت به روستا برایش مقدور است (خاصه روستائینی که قطعه زمین خود را از دست نداده باشند). در حالیکه بر اثر عوامل تغییر دهنده، مهاجر در واقع در قلمرو اقتصاد عقب مانده کشاورزی<sup>9</sup> به قلمرو قطب مدرن تر آن (و نه لزوماً به معنی یافتن شغل ثابت) انتقال می‌یابد. این تهیدستان دیگر در بخش روستائی و اقتصاد پیش سرمایه‌داری ریشه‌ای ندارند و در صورت رکود اقتصادی نیز ناچار از اقامت در شهر می‌باشند. اینان تحت شرایط مطرح شده دارای خواست ادغام در نظام موجود و خواهان مشارکت هر چه بیشتر در "امور" می‌باشند. تهیدستانی از ایندست، دیگر حالت انفعالی نداشته و به عکس از توانهای انقلابی برخوردارند. اینگونه تهیدستان شهری در صورت عدم جذب در نظام اجتماعی، زمینه‌ساز جنبش‌های پوپولیستی هستند. لیکن چنانچه گفته شد، اگر سرمایه‌داری در جوامع بتواند از پس بحرانهای ساختی برآید، امکان بروز این گونه جنبشها تخفیف خواهد یافت.

### پویای کسب آگاهی

اگر بخواهیم زمینه کسب آگاهی طبقات مثلاً پرولتاریا را بررسی نماییم، می‌توان گفت که پرولتاریا بخاطر برخورداری از موقعیت مشترک در فرآیند تولید از امکانات بالقوه کسب آگاهی بهره‌ور است. یعنی دقیقاً بخاطر برقراری ارتباط پایدار با بازار کار و ادغام در قطب مدرن (اشتغال سازمان یافته) پرولتاریا آمادگی تاریخی و پیش فرض تبدیل به "طبقه برای خود" در مقابل "طبقه در خود" را بدست آورده است.

در این شکل از سازمان‌یابی نیروی کار، روند استخراج ارزش اضافی آگاهی پرولتاریا را مشروط می‌سازد و بهمین دلیل چگونگی مبارزه پرولتاریا، در رابطه با نحوه استخراج ارزش اضافی است و از آنجا که در پویای سرمایه‌دارانه استخراج ارزش اضافی قهر اقتصادی حاکم است، مبارزه پرولتاریا نیز بدو شکلی اقتصادی بخود می‌گیرد و منافع آتی پرولتاریا مطرح می‌گردد. اما به علت تداوم استثمار سازمان یافته و پویای بعدی کسب آگاهی پرولتاریا برای تامین منافع آتی خود، کل مناسبات تولیدی را به زیر سؤال می‌کشد.

لیکن علیرغم اینکه تهیدستان شهری استثمار می‌شوند و علیرغم اینکه، استثمار در کسب آگاهی این اقشار دخیل است، اما بعلمت عدم سازمان‌یافتگی این استثمار آگاهی این اقشار نه توسط فرآیند تولید بلکه از طریق محیط اجتماعی و چگونگی روابط بین طبقات جامعه مشروط می‌گردد. از آنجا که آگاهی اینان به دلیل وضعیت تعلیق دائمی اشتغال ناشی از قلمرو طبقاتی

8 - سرمایه‌گذاری‌های مختلف، رشد فعالیت‌های اداری، رشد بازار مصرف شهری و افزایش قدرت خرید شهری ناشی از تمرکز مازاد اقتصادی در شهر و غیره.

9 - اقتصاد کشاورزی در این وضعیت یا در مرحله پیش سرمایه‌داریست و یا مراحل اولیه اشاعه کار دستمزدی را طی می‌کند.

نیست، لذا آگاهی این افشار قلمروئی اجتماعی پیدا می‌کند. بایستی در نظر داشت که در این بحث تهیدستان همواره بصورت يك گروه اجتماعی که از افشار ناهمگونی تشکیل یافته‌اند در نظر گرفته شده و بخاطر نداشتن مقامی ثابت در فرآیند تولید (مانند پرولتاریا) آگاهی این افشار بر حسب ناهمگونی موجود از محیط زندگیشان متأثر می‌شود. همین شیوه تأثیرپذیری از محیط اجتماعی، جهت کلی مبارزاتی آنها را تعیین می‌کند. تهیدستان در رابطه با برداشتی که قلمرو اجتماعی آنها مشروط کرده است بطور مشخص از انواع خواسته‌های خورده بورژوازی تأثیر می‌پذیرند و حتی در مواردی باعث بروز انحراف در آگاهی و حرکت پرولتاریا می‌شوند.

از طرف دیگر وابستگی آگاهی تهیدستان به قلمرو اجتماعی، در حقیقت عبارتست از کسب آگاهی از طریق رویارویی دو قطب سرمایه‌داری (قطب عقب مانده و قطب مدرن). یا بعبارت دیگر تضاد درون طبقه سرمایه‌دار. این دو قطب دقیقاً در ارتباط با یکدیگر باز تولید می‌شوند. از یکطرف تهیدستان تنها می‌توانند از طریق قطب عقب مانده با کل اقتصاد رابطه برقرار کنند و از طرف دیگر قطب عقب مانده تحت تسلط قطب مدرن قرار دارد و تابع آنست. در این رابطه ارزش اضافی بخش‌های اقماری (قطب عقب مانده) از برکت قطب مدرن استخراج می‌شود بی آنکه قطب عقب مانده در قطب مدرن ادغام گردد. در واقع رابطه‌ای که قطب مدرن با حاشیه خود (قطب عقب مانده) برقرار می‌کند يك رابطه سیاسی است، یعنی از طریق سلطه سیاسی است که بخش مدرن می‌تواند ارزش اضافی بیشتری را بخود اختصاص دهد و در مقابل خواست مشارکت تهیدستان ایستادگی کند<sup>10</sup>. همین مسئله نیز جهت کلی مبارزات تهیدستان شهری را تعیین می‌کند (مبارزه برای تحقق خواست‌های خورده بورژوازی تهیدستان نیز بر این جهت منطبق است). مبارزات تهیدستان عمدتاً بر محور شکستن این سلطه و ادغام خود در قطب مدرن شکل می‌گیرد. یعنی آنها با مبارزه اقتصادی برنمی‌خیزند، چون در این رابطه نه قهر اقتصادی که قهر سیاسی - اجتماعی حاکم است، چون جهت این مبارزه را تضاد کار و سرمایه تعیین نکرده است؛ چون فعالیت‌های اقتصادی را که بدان مشغولند امکان سازمان یافتگی ندارد. تهیدستان شهری می‌خواهند در بازار کار که نماینده نظام اجتماعی حاکم است ادغام شوند و هم از اینروست که آنها خواهان تثبیت وضع موجود (نظام سرمایه‌داری) هستند البته به شرط آنکه خود در آن حضور داشته باشند. پس تضاد قطب مدرن و قطب عقب مانده را بایستی در چهارچوب تضادهای درون طبقه‌ای سرمایه‌داری به حساب آورد و حساب مبارزات این دو قطب را از مبارزه کار و سرمایه تفکیک نمود.

حاصل آنکه در رویارویی دو قطب سرمایه‌داری تهیدستان بهبود وضع خود را در شکستن این ارتباط سلطه‌گرانه میان قطب مدرن و قطب عقب مانده و ادغام در قطب مدرن می‌دانند و بهمین علت است که مبارزه آنان بعلمت ابهام در تشخیص خواست‌های اقتصادی، عمدتاً جنبه‌ای سیاسی دارد. در اثر شکسته شدن این سلطه سیاسی آنها قادر می‌گردند تا خواسته‌های اقتصادی خود را تأمین نمایند. مساله ثبات شغلی و تأمین اشتغال دائم برای تهیدستان به مراتب مهمتر از مساله مبارزه با استثمار است. تهیدستان به این درجه از آگاهی دست یافته‌اند که حتی بهنگام برخورداری از درآمدهای موقتی نسبتاً بالا، نمی‌توانند در درازمدت زندگی خود را تأمین نمایند و در مجموع از کسی که از اشتغال دائم برخوردار است، مزایای و درآمدهای کمتری می‌باشد. لذا تن دادن به استثمار سازمان یافته در حقیقت به معنی کاستن از استثمار نیست که آنها عملاً تحت فشار طاقت فرسای آن قرار دارند.

در پایان این قسمت در رابطه با دومین شرط تعیین پایگاه طبقاتی و تعیین جهت مبارزاتی تهیدستان شهری، سه خصلت عمده را می‌توان عنوان نمود:  
الف - کسب آگاهی در قلمرو اجتماعی و نه طبقاتی؛

<sup>10</sup> - در حقیقت قطب مدرن همواره توسط حمایت قدرت سیاسی (دولت) تحقق می‌پذیرد. برای دریافت علل امکان برقراری این سلطه در قلمروئی صرفاً اقتصادی رجوع کنید به بحث "سرمایه‌داری پیرامونی".

ب - کسب آگاهی در "محیط" همجواری دو قطب سرمایه‌داری (قطب عقب مانده و قطب مدرن).

ج - راستای کلی مبارزات عبارتست از شکستن سلطه سیاسی قطب مدرن و ادغام در آن برای تحقق خواسته‌های عدالت خواهانه که توزیع "عدالانه" را خواهان است.

### آگاهی پوپولیستی

پویشی را که تهیدستان شهری در جهت تبدیل به طبقات دیگر طی می‌کنند، بخوبی می‌توان از طریق پویشی که در طی آن سازمان می‌یابند و به گونه‌ای از آگاهی دست می‌یابند، دریافت. بطور کلی تهیدستان شهری در پویش انکشاف و بسط سرمایه‌داری جذب سایر طبقات اجتماعی (پرولتاریا و خرده بورژوازی) می‌شوند. چرا که گرایش‌های طبقاتی این اقشار در جوامع پیرامونی که دوران گذار را طی می‌کنند عمدتاً در نوسان است و آنان هرگز به موقعیت "طبقه برای خود" (در مقابل طبقه در خود) ارتقاء نمی‌یابند.<sup>11</sup>

محدوده کسب آگاهی تهیدستان همچنانکه پیش ازین گفتیم محدوده‌ای شهریست و اصولاً تهیدستان به مفهوم اقلشاری پدید آمده در پویش بسط سرمایه‌داری فقط در محدوده شهر معنی دارد. یعنی "واکنش" تهیدستان نسبت به وضعیت زندگیشان تنها می‌تواند در شهر آنهم در رابطه با عدم ادغام در قطب سازمان یافته سرمایه‌داری، بروز کند.

محرومیت در روستا بمثابه اجبار عیان و غیر قابل گریز اجتماعی پذیرفته شده است و تنها در شهر چهارچوب این اجبار در هم می‌ریزد و گریزهای دیگری در مقابل او قرار می‌گیرد. اگر چه آنها در شهر بر محرومیت خویش بیشر واقف می‌شوند اما بعلت آنکه آگاهی‌شان اصولاً مشروط به "نحوه زندگی اجتماعی" است و نه به اشتراک در فرآیند تولید و برخورداری از سازمان‌یابی (مانند پرولتاریا)، لذا از نظر شرایط مادی آنها نمی‌توانند به آگاهی طبقاتی نائل آیند و در سطح آگاهی اجتماعی باقی می‌مانند. در نتیجه چاره رفع این محرومیت را نه دگرگونی نظام اجتماعی که توزیع عدالانه ثروت اجتماعی می‌دانند.

در اینجا بایستی بین شکل عدالت خواهی تهیدستان و آن گونه عدالت خواهی که از طریق مبارزه طبقاتی مطرح می‌شوند تفاوت قائل شد. عدالت‌خواهی تهیدستان به هیچ وجه کل نظام اجتماعی را مرد سؤال قرار نمی‌دهد و حتی ظالمانه بودن نظام را هم نفی نمی‌کند، تهیدستان می‌خواهند استثمار سازمان یافته را بعلت عدم تأمین آینده زندگی، به جای استثمار سازمان نیافته بنشانند. و از آنجا که مستقیماً با استثمار طرف نمی‌شود، در نتیجه فقط به کارکرد نظام معترض هستند و این بهترین زمینه برای بسط ایدئولوژی پوپولیستی است.

آگاهی پوپولیستی در حقیقت بازتاب ایدئولوژیک زمینه مادی وجود تهیدستان شهریست و این همه خود حاصل شکل تحقق سرمایه‌داری در جوامع پیرامونی است که تهیدستان از روستا رانده می‌شوند و در شهر نیز در می‌مانند. معهذا این جا بجائی تنها به معنای پراکندگی روستا و تجمع شهرها نیست. تهیدستان در این پویش به نوعی آگاهی دست می‌یابند. این آگاهی از یکطرف مشروط است به مناسبات پیش سرمایه‌داری و عمدتاً مناسبات بازمانده از روستا. از طرف دیگر بعلت رانده شدن از روستا و پیدائی گریزهای تازه در شهر و عدم بهره‌موری از امکانات و تولیدات شهری می‌خواهند که در مصرف اجتماعی سهمی شوند غافل از آنکه شرط نخست این مشارکت در مصرف اجتماعی، مشارکت در تولید اجتماعی سازمان یافته است. تفاوت این نوع آگاهی با آگاهی طبقه کارگر در این است که، پرولتاریا بهنگام طرح مقوله "عدالت خواهی و توزیع عدالانه، از اهمیت "سرمایه" آگاه است و می‌داند که تولید اجتماعی از چه مفهوم مادی برخوردار است اما تهیدستان به سرمایه به چشم "ثروت" می‌نگرند و سعی در "باز توزیع عدالانه" آن دارند.

<sup>11</sup> - چون این امر مستلزم نوعی اشتراک در فرآیند تولید و کسب آگاهی از طریق این پویش است.

خواستهای تهیدستان در شهر از کمبودهایشان تجاوز نمی‌کند؛ کمبودهایی که با سطح مصرف طبقات متوسط قیاس شده است: کمبودهایی از قبیل، "چهار دیواری اختیاری" و ماشین و غیره. اما در همین شکل از بیان خواستها بایستی این نکته را نیز تذکر داد که اولاً در رابطه با طرح این خواستها، ثبات نسبی امرار معاش خود را نیز می‌خواهند تامین کنند (چون باز تولید زندگی آنان از طریق دستمزد همیشگی نیست)؛ یعنی اگر خانه می‌خواهند به اجاره دادن یک اطاق آن نیز فکر می‌کنند و اگر ماشین می‌خواهند مسافرکشی هم در ذهنشان حضور دارد. دوماً به مجرد شروع مبارزه برای این خواستها، بی آنکه از تضاد کار و سرمایه آگاه باشند - که مربوط به آگاهی پرولتاریائی است - تلویحاً بر علیه استثمار نیز مبارزه می‌کنند. این امر بدان معناست که از فوق استثماري که بدان دچارند، بکاهند اما نمی‌دانند که این مبارزه، موجب از میان برداشتن استثمار نمی‌شود. در نتیجه آنها از خواستهای مشترك طبقات (مسکن ماشین و غیره) متأثر می‌شوند و بدنبال تحقق این خواستها مبارزه می‌کنند و به همین علت آگاهی طبقات مسلط اجتماعي می‌تواند حرکت تهیدستان را به سمت منافع خود سوق دهد.